۳ جایزه «ایدفا» برای سینمای ایران

ایسنا: در سی‌وسومین جشنواره فیلم مستند آمستردام (ایدفا) مستندهای ایرانی موفق به کسب سه جایزه از این رویداد معتبر شدند. «رادیوگرافی یک خانواده» ساخته فیروزه خسروانی و محصول ایران/نروژ/سوئیس جایزه اول جشنواره را دریافت کرد. امسال مستند «نان مقدس» ساخته رحیم ذبیحی نیز نماینده سینمای ایران در بخش رقابتی مستندهای نیمه‌بلند این رویداد سینمایی بود و «برف می‌نامد» ساخته مرجان خسروی در بخش فیلم‌های مستند دانشجویی، «الناز عزیز» در بخش غیررقابتی «فرانتلایت» و «هنر زندگی در خطر» در بخش «بهترین‌های جشنواره‌ها» این رویداد سینمایی پذیرفته شده بودند.

برگزاری همایش «رسانه و مکتب سلیمانی»

ایرنا: همایش علمی «رسانه و مکتب سلیمانی» ۱۴ و ۱۵ دی‌ماه ۱۳۹۹ در سالن همایش‌های بین‌المللی صداوسیما، توسط دانشگاه این سازمان برگزار می‌شود. واعظی، دبیر اجرایی درباره این همایش توضیح داد: پیرو مصوبه شورای معاونین سازمان، ستاد برگزاری این همایش در دانشگاه صداوسیما تشکیل می‌شود و ریاست این همایش را رئیس سازمان برعهده دارد. آقای دارابی به عنوان نایب‌رئیس همایش، آقای پیمان جبلی عضو هیئت علمی دانشگاه صداوسیما و معاون برون‌مرزی سازمان به عنوان رئیس کمیته علمی و آقای کمال اکبری به عنوان دبیر علمی این همایش انتخاب شده‌اند.

بازیگر فیلم‌های ترسناک «داریوآرجنتو» درگذشت

مهر: «داریا نیکولودی» بازیگر فیلم‌های «داریوآرجنتو» کارگردان نامدار ایتالیایی در ۷۰ سالگی درگذشت. دلیل فوت این بازیگر، تهیه کننده و فیلم‌نامه‌نویس ایتالیایی که در فیلم کالت کلاسیک «قرمز تیره» در نقش روزنامه‌نگار ظاهر شده و از چهره‌های مشهور سینمای ایتالیا بود، اعلام نشده است. وی سال ۱۹۵۰ در فلورانس متولد شده بود و اولین بار در فیلم «خیلی جنگ‌های پیش» فرانچسکو رزی نقش‌آفرینی کرده بود. او با الیو پتری در سال ۱۹۷۴ مشغول کار بود که با داریوآرجنتو آشنا شد و سال‌ها زندگی و همکاری مشترک بین آن‌ها رقم خورد.

گزارش خبری

ادامه از صفحه یک

اما این خشم مارادونا از سورنتینو وقتی جالب توجه است که قبل‌تر با هم همکاری داشته‌اند و در سال ۲۰۱۵ در فیلم جوانی از مارادونا در نقش خودش استفاده کرده بود. سورنتینو همواره از مارادونا به عنوان کسی که زندگی او را نجات داده یاد کرده، حتی هنگام دریافت جایزه اسکار برای فیلم زیبایی بزرگ از مارادونا تشکر کرده بود. سورنتینو حتی درمورد مصاحبه‌ای درباره مارادونا و ارتباطش با زندگی شخصی این کارگردان ایتالیایی توضیح داده بود: «در کنار تمام چیزهایی که پیش از این درباره مارادونا گفته‌ام، باید بدانید که او ناخواسته زندگی مرا نجات داده است. زمانی که تنها ۱۶ سال داشتم پدر و مادرم را در یک حادثه در خانه‌ای کوهستانی از دست دادم. همیشه همراه با آن‌ها به کوهستان می‌رفتم اما در زمان حادثه برای تماشای بازی مارادونا در باشگاه فوتبال ناپولی با پدر و مادرم همراه نشدم و همین موضوع جان مرا نجات داد. بله، این موضوع حقیقت دارد که برخی منتقدان مارادونا را نشناخته‌اند، آمریکایی‌ها اطلاعات زیادی درباره فوتبال ندارند. حتی یکی از همکاران آمریکایی من در فیلم «جوانی» نمی‌دانست که مارادونا کیست.» به هر جهت مارادونا همواره مارادونا ماند و همیشه در پیرامون او انواع و اقسام اخبار وجود داشت. یکی از بهترین ستایش‌ها از مارادونا و دست خدا، سکانسی از فیلم «جوانی» سورنتینو است. در میان حرف زدن دو شخصیت اصلی فیلم مارادونا هم وارد صحبت شد.

مارادونا (۲۰۰۳)

این فیلم ساخته «موکاری ایوونی» است که البته چندان هم سر و صدا نکرد. ایوونی که یک هنرپیشه و کارگردان تلویزیونی است، به خاطر علاقه‌اش به مارادونا این فیلم را ساخت.

عشق به مارادونا (۲۰۰۵)

یک فیلم دیگر درباره زندگی دیه‌گو مارادونا. در توصیف این فیلم آمده است: مارادونا بدون هیچ سوالی یکی از بزرگ‌ترین و موثرترین بازیکنان تاریخ فوتبال جهان است. این داستان زندگی پسری است که در فقر بزرگ و به ستاره‌ای بی‌بدیل در دنیای ورزش مبدل شد. موضوع رفتن به کوبا و ترک اعتیاد و بازگشت دوباره به زندگی هم یکی از بخش‌هایی است که در این فیلم به آن پرداخته شده است. فیلم محصول آرژانتین بوده و «مارسلو لاوینتمن» کارگردانی فیلم را برعهده داشته است.

دست خدا (۲۰۰۷)

مارکوریبسی فیلم «دست خدا» را با موضوع زندگی مارادونا ساخت. ماجرای دست خدا را تقریباً همه فوتبالی‌ها می‌دانند. همان توپی که مارادونا در جام جهانی ۱۹۸۶ با دست وارد دروازه انگلستان کرد و این تیم را از رسیدن به نیمه نهایی بازداشت. همان گلی که در بحبوحه تنش‌های پس از جنگ انگلیسی‌ها و آرژانتینی‌ها بر سر «جزایر فالکلند» به ثبت رسید و مارادونا آن را دست انتقام خداوند از انگلیسی‌ها دانست.

دست خدا نه دست شیطان!

البته «سر بابی رابسون» فقید سرمربی وقت سه شیرها، آن را «دست شیطان» نام نهاد! تلاش کارگردان این بود که تصویری از زندگی واقعی آل دیه‌گو ارائه کند. داستان فیلم از بچگی مارادونا شروع شده و تا زمان بهبود و مرخصی‌اش از بیمارستان ادامه می‌یابد.

«مارادونا» به روایت کوستوریتسا (۲۰۰۸)

کوستوریتسا ساخت این فیلم را به عهده گرفت و فیلم در سال ۲۰۰۸ روی پرده سینما به نمایش درآمد. این فیلم مستند توانست برآیند موفقیت‌آمیزی را برای کوستوریتسا به عنوان فیلم‌ساز به همراه بیاورد، چندان که فیلم‌ساز دراین باره می‌گوید: در طول زندگی‌ام چند بار از نو متولد شدم که یکی از آن‌ها زمان ساخت این فیلم بوده است.

مارادونا ۸۶ (۲۰۱۴)

فیلمی به کارگردانی «سم بلیر» درباره ماردونا در جام جهانی ۱۹۸۶ ساخت. او در این فیلم بر این عقیده است که دیه‌گو کاری فراتر از تصور را در این رقابت‌ها انجام داده و توانسته آرژانتین تحت فشار را به قهرمانی جهان برساند. او در این فیلم سراغ دست خدا هم رفته و به آن با دید ویژه‌ای نگریسته است.

مارادونا (۲۰۱۹)

یکی دیگر از ماندگارترین فیلم‌های فوتبالی، فیلم مستند مارادوناست که در سال ۲۰۱۹ و به کارگردانی «آصف کاپادیا» ساخته شده است. این فیلم درمورد زندگی اسطوره فوتبال آرژانتین مارادوناست. در این اثر صحنه‌هایی آرشیوی از فوتبال و بازی مارادونا می‌بینیم که پیش از این دیده نشده‌اند. این عنوان در جشنواره فیلم کن ۲۰۱۹ به نمایش گذاشته شد.

تلنگری بدون تعارف به خودمان در گفت‌وگوی «نسل‌فردا» با عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی مطرح شد:

کرونا فرصتی که از نشریه‌ها رفت...

دریا وفایی / گروه ایران
daryavafaei2009@gmil.com

امروزه با توسعه انواع شبکه‌های مجازی، انتقال و انتشار اخبار در کوتاه‌ترین زمان ممکن انجام می‌شود و تقریباً کسی از قافله اطلاعات روز دنیا عقب نمی‌ماند. اما اینکه چه اندازه این بمب‌باران‌های خبری صحت دارد نکته‌ای است که نباید از آن غافل شد. اینکه رسانه‌های رسمی از جمله مطبوعات و نشریات چه اندازه توانسته‌اند هم‌پای این تغییرات حرکت کنند تا به قول معروف قافیه را نبازند نیز ضرورتی انکارناپذیر است. راه دوری نمی‌رویم؛ اکنون که بیماری کووید ۱۹ اکثر نقاط دنیا را دچار آشفتگی‌های ریز و درشت کرده، آیا روزنامه‌ها و قلم‌به‌دستان رسانه‌های مختلف توانسته‌اند سهمی در تبدیل این تهدید بزرگ به فرصت داشته باشند؟ و پرسش‌هایی که به‌طور حتم تأمل در پاسخ‌های تلنگرگونه آن، می‌تواند تصمیم جدی را برای شروع مسیری تازه رقم بزند. آنچه در ادامه می‌خوانید گفت‌وگوی ما با دکتر «عباس اسدی» عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی تهران در رشته ارتباطات و روزنامه‌نگاری است...

بی‌بی‌سی سوژه‌ها را می‌گیرد و با کارشناسان مختلف صحبت می‌کند، سوژه را به این شکل قوی و پخته می‌کند و به صورت یک پکیج خبری بیرون می‌دهد

نخست سراغ به‌روزترین سوژه این روزها و تاثیرش بر رسانه و عملکرد روزنامه‌نگاران برویم. ارزیابی شما از اثرگذاری کرونا بر این صنف چیست؟

همین که کرونا توانسته تیتر اول مطبوعات شود نشان می‌دهد که تاثیرگذاشته اما اینکه چه قدر مطبوعات توانسته‌اند از ظرفیت این ویروس استفاده کنند، معتقدم نتوانستند.

یعنی از جنبه فرصت این تهدید غافل ماندند؟

درست است کرونا یک بیماری است ولی ظرفیت‌ساز هم هست. اینکه روزنامه‌نگاران ما چه قدر توانستند از این پتانسیل استفاده کنند مهم است. فقط به سوژه‌هایی که این روزها در مطبوعات می‌بینید دقت کنید، همه تکراری است. همه راجع به آمار تلفات و ابتلا و واکسن و داروست آن هم اکثراً کپی‌پیسی. یعنی نتوانستند از ظرفیتی که کرونا ایجاد کرده استفاده کنند. تولید محتوا داشته باشند، گزارش‌هایی تحقیقی از پشت پرده بسیاری از همین اتفاقات کرونایی که فقط درحد یک خبر کوتاه از آن منتشر می‌شود. مطمئناً از دل این بیماری منحوس خوراک و محتواهای بسیار خوبی را می‌توان برای جامعه تولید کرد منتهی بدون تعارف بگویم، اگر روزنامه‌نگاران واقعی داشته باشیم.

علت کم بودن این نوع اخبار و گزارش‌ها در رسانه‌های داخلی چیست؟

به نظر من اصلاً تولیدی نداریم. آنچه در مطبوعات ما منتشر می‌شود همه شبه‌خبر هستند. در ایران شبه‌روزنامه‌نگاری داریم. روزنامه‌نگاران ما روزنامه‌نگار نیستند، کارمند روزنامه هستند یعنی ساعت هشت می‌آیند انگشت می‌زند و ساعت چهار هم می‌روند و آخر ماه هم یک پولی می‌گیرند! این است که نمی‌تواند حرفه‌ای عمل کند. این دیگر ربطی به آزادی بیان و مشکلات اقتصادی ندارد. روزنامه‌نگاران ما می‌خواهند یک زمانی را پر کنند و آخر ماه هم حقوقی بگیرند. آن‌هایی که در روزنامه‌های مطرح دنیا کار می‌کنند به روزنامه‌نگاری به عنوان یک حرفه نگاه می‌کنند؛ یعنی به دنبال انتشار مطلبی هستند که جریان‌سازی کند تا یک تاثیری بربخشی از رفتار عمومی داشته باشند. همه اخبار مطبوعات ما شبیه به هم است. همین شیوه باعث شده مطبوعاتمان جایگاهشان را از دست بدهند.

چند درصد مطبوعات ایران حرفه‌ای عمل می‌کنند؟

به نظر من یک درصد شاید هم نیم درصد!

آیا روزنامه حرفه‌ای نشریه‌ای است که توقیف شده یا نشده؟

شاید روزنامه‌ای در حال ورشکستگی است و عمداً مطلبی را چاپ می‌کند تا توقیف شود و مظلوم‌نمایی کند، از آن طرف هم خوشحال است که روزنامه را با ترفندی تعطیل کردیم. خیلی از این شارلاتان‌بازی‌ها را در مطبوعات داشتیم. روزنامه زمانی می‌تواند مدعی باشد که روزنامه است که بتواند مدعی شود حرفه‌ای عمل می‌کند، تولید محتوا دارد و توانسته در بخشی از جامعه اثرگذار باشد. پس نباید خودمان را فریب بدهیم که روزنامه‌ای که توقیف شده روزنامه خوبی است و آن که نشده، بد است.

درد روزنامه معاصر ما چیست که مخاطب خود را از دست داده است؟ چه‌قدر به عدم آزادی بیان ارتباط دارد؟

واقعیت این است که روزنامه‌نگاری ما اصلاً درد ندارد که اگر درد و دغدغه جامعه را داشته باشد می‌تواند درنبود آزادی بیان هم رسالتش را به درستی انجام بدهد. آزادی بیان در حال حاضر در بین روزنامه‌نگاران یک مغلطه‌اندازی است. شاید دیکتاتوری هم وجود داشته باشد، آزادی بیان هم نباشد ولی با ظرافت و هنری که داری می‌توانی مطلبت را بیان کنی. مواردی را سراغ دارم که درسخت‌ترین شرایط توانسته حرفش را بزند. اینکه آزادی نیست بهانه است برای شانه خالی کردن از مسئولیت‌ها.

عملا رسانه‌های کشور بر افکار عمومی و سرنوشت‌سازی جامعه چندان اثرگذاری ندارند؟

متاسفانه با آنچه می‌بینیم خیر. واقعیت این است که مطبوعات در کشور ما برای رسیدن به قدرت، فعالیت دارد. یعنی هر کسی می‌خواهد به قدرتی برسد روزنامه و مجله‌ای راه می‌اندازد و توقع دارد از این طریق به قدرت برسد. در شرایط فعلی مطبوعات ما مأموریت دیگری ندارند. روزنامه‌نگاری در کشور ما شده «روزی نامه‌نگاری». یعنی یک عده می‌آیند آنجا روزیشان را درمی‌آورند و می‌روند. مطبوعاتی که نتواند هزینه خودش را دربیاورد و وابسته به زرو زور باشد که مطبوعات نیست.

ترسیم شما از آینده رسانه در ایران چیست؟

آینده چندان روشنی نمی‌بینم، زیرا متاسفانه مطبوعات ما با افت کیفیت و افت تیراژ و عدم استقبال خوانندگان مواجه است. مطبوعات ما دچار نوعی «خودمرگی شده» یعنی نتوانستند خودشان را همزمان با رسانه های جدید سازگاری بدهند و از ظرفیت‌های آن‌ها استفاده کنند. نتوانستند با تولید محتوای خوب مخاطبانشان را حفظ کنند و مخاطبان جدیدی جذب کنند. بنابراین مطبوعات ما به یک «روزی‌نامه» تبدیل شده‌اند تا روزنامه. مطبوعات ما محلی شده‌اند برای پرش به قدرت نه برای خدمت به عموم. همه این‌ها باعث شده تا مطبوعات جایگاه و نقش خودشان را در ایران از دست بدهند و اگر هم از دست نداده‌اند به شدت دچار افت این جایگاه شده‌اند.

آیا مطبوعات ایران با تعطیلی مواجه خواهند شد؟

خیر. آنچه گفته شد به این معنا نیست. اتفاقاً مطبوعات وجود دارند و می‌بینیم که هر از گاهی بر تعدادشان هم افزوده می‌شود ولی با تیراژ مثلا ۲۰۰ و ۴۰۰ و ۱۰۰۰ نسخه نمی‌توانند ادعا کنند که مطبوعاتیم. یعنی تاثیرگذاری بر افکار عمومی را از دست داده‌اند.

در خصوص بحث ضعف محتوا، کمبود کاغذ و عدم آزادی قلم چه‌قدر مؤثر است؟ کما اینکه یکی از دلایل عمده‌ای که در بین اهالی رسانه مطرح می‌شود این موضوعات است

مشکلات اقتصادی و فنی مانند کاغذ را انکار نمی‌کنم، اما اگر روزنامه‌ای بتواند در افزایش کیفیت خودش ابتکار عمل به خرج دهد با اقبال مخاطب مواجه می‌شوند. البته این نکته هم یادمان باشد که جامعه ما جامعه شفاهی است. یعنی جامعه‌ای است که حاضر نیست برای خرید روزنامه پول بدهد فقط تمایل دارد که اطلاعات را شفاهی دریافت کند. بنابراین وقتی جامعه شفاهی است حتی اگر مطبوعات کیفیت بسیار بالایی هم داشته باشد با اقبال عمومی مواجه نخواهد بود. جامعه ما حاضر است فقط با گوشش بشنود تا اینکه برود روزنامه بخرد و ورق بزند یا بنشیند سایتی را بخواند.

دیدگاه شما نسبت به پرمخاطب بودن روزنامه‌های زرد چیست؟ آیا محتویات این روزنامه‌ها باعث جذب بیشتر می‌شود؟

واقعیت این است که چون جامعه ما جامعه شفاهی و گوشی است نسبت به مطبوعات سنگین کمتر توجه نشان می‌دهند. مطبوعات زرد امروز وارد فضای مجازی شده و افراد همان تصاویر، تیترها و اخباری که برمبنای شایعات است و درنسخ چاپی زرد می‌توانستند ببینند را در شبکه های مجازی دنبال می‌کنند.

چرا از رسانه زرد استقبال بیشتری می‌شود؟ آیا در همه دنیا وضعیت به این شکل است؟

خیر. حداقل مردم کشور ما علاقه بیشتری به مطالب مطبوعات زرد نشان می‌دهند. زیرا جامعه، جامعه شفاهی است. وقتی میانگین مطالعه در کشور ما برای هریک نفر درطول سال سه دقیقه باشد، نشان می‌دهد جامعه حاضر نیست برای خرید کتاب و نشریه هزینه کند ولی برای لوازم آرایشی و موارد مصرفی و تشریفاتی حتی میلیونی هزینه کند. و همه این‌ها حاکی از شفاهی بودن جامعه ماست.

با یک واقعیت دیگر هم مواجهیم و آن استقبال چشمگیر از شبکه‌های خبری آن طرف آبی است و به نوعی بی‌اعتمادی به رسانه ملی خودمان. علت چیست؟

اینکه چرا مثلاً بی‌بی‌سی و رسانه‌های دیگر مورد اقبال واقع می‌شوند، صادقانه بخواهیم بگوییم به خاطر حرفه‌ای گری است؛ یعنی تبدیل کردن به یک منبع معتبر خبری. اما این بدان معنا نیست که همه مردم به اخبارش اقبال نشان می‌دهند. فقط بخشی از جامعه به این شبکه‌ها علاقه‌مندند و بخشی از جامعه هم همچنان صدا و سیمای ایران را قبول دارند. این گونه نیست که بگوییم رسانه ملی ما همه مخاطبانش را از دست داده است. بی‌بی‌سی هم به همین شکل است بخشی را جذب کرده و بخشی را خیر.

بعضی از متخصصان امر معتقدند که قدرت و ابزاری که مثلاً بی‌بی‌سی دارد ما نداریم و همین باعث کم شدن مخاطب می‌شود

قابل قبول نیست. زیرا بی‌بی‌سی سوژه‌یابی و پرورش سوژه دارد ولی ما دچار یک نوع روزنامه‌نگاری تشریفاتی هستیم. روزنامه‌نگارانی هستیم که می‌خواهیم اطلاعات را روابط عمومی‌ها به ما بدهند و همان را بدون دخل و تصرف منتشر کنیم. ولی بی‌بی‌سی سوژه‌ها را می‌گیرد و با کارشناسان مختلف صحبت می‌کند، سوژه را به این شکل قوی و پخته می‌کند و به صورت یک پکیج خبری بیرون می‌دهد. ولی بسیار به ندرت می‌بینیم که مطبوعات ما چنین حرفه‌ای گری داشته باشند.

ایراد کار کجاست؟

این همه حوادث رخ می‌دهد؛ همین داستان‌های کوچک و بزرگ ساخت واکسن و داروی کرونا، کدامشان می‌آیند راجع بدان یک گزارش و مصاحبه انحصاری اختصاصی داشته باشند. وقتی در کشور ما مطبوعات درجه یک ما می‌آید صفحه اول خودش را به یادداشت یک نماینده مجلس اختصاص می‌دهد درواقع این روزنامه مرده است. روزنامه‌ای که تحریریه‌اش نتوانسته خودش صفحه اولش را از نگاه کارشناسانه خودش نسبت به موضوعات روز پر کند و با یادداشت‌های نماینده فعلی و سابق و فلان استاد دانشگاه و عضو هیئت علمی پر می‌کند، این به درد من مخاطب نمی‌خورد. چون این‌ها حرف جدیدی برای گفتن ندارند. باید بدانم آن روزنامه از چه نگاهی دارد به فلان موضوع نگاه می‌کند. ببینید چه موقع روزنامه‌های معتبر دنیا می‌آیند صفحه اولشان را به افراد خارج از تحریریه بدهند؟ صفحه اول روزنامه‌ها باید با قلم تحریریه روزنامه پر شود درغالب خبر، مصاحبه‌های اختصاصی، یادداشت‌ها، سرمقاله.

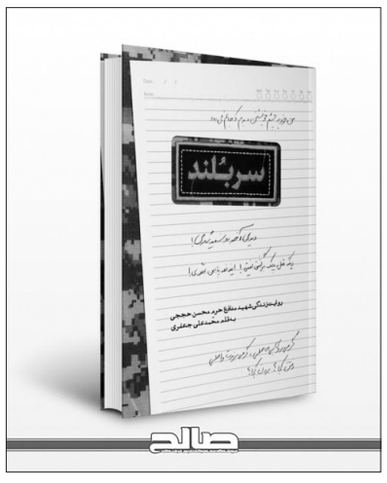

ایبنا: «سربلند» روایتی است از کودکی تا شهادت شهید مدافع حرم محسن حججی. چاپ چهلم این کتاب در چهل سالگی دفاع مقدس توسط انتشارات شهید کاظمی روانه بازار اندیشه شد.

ایسنا: مهرداد اسکویی، مستندساز شناخته‌شده سینمای ایران گواهی‌نامه درجه یک هنری گرفت.

هفت

برنامه‌های رادیوجوان برای جذب استعدادهای جدید

ایسنا: شبکه رادیویی جوان در راستای توجه به کارکردهای نوین رسانه و تلاش برای تعریف جایگاه مخاطبان علاقه‌مند به برنامه‌سازی، باشگاه هواداری با عنوان «خانه رادیو جوان» را راه‌اندازی کرد. مدیر شبکه رادیوجوان توضیح داد: باشگاه هواداری رادیوجوان یک مسیر بی‌واسطه برای ارتباط مخاطب با رادیوست و این کار باعث تعامل بیشتر شنونده‌های ما با برنامه‌سازان رادیویی می‌شود. او افزود: مخاطبان جوان از طریق فضای مجازی در «خانه رادیو جوان» و ارتباط با برنامه‌سازان با کار برنامه‌سازی آشنا می‌شوند و آثار خلاقانه خود را ارسال می‌کنند تا از آنتن رادیو جوان پخش شود. خانه رادیو جوان ظرفیت مناسبی برای شناخت و پرورش استعدادهای بالقوه به شمار می‌رود که با کشف، پرورش و تربیت آن می‌تواند به بالفعل تبدیل شود.

«کلاه سبزها» برای نخستین‌بار روی آنتن رفت

مهر: فیلم «کلاه سبزها» به کارگردانی مسعود تکاور، جمعه هفتم آذر از شبکه یک پخش شد. مقاومت ۳۴ روزه تکاوران نیروی دریایی ارتش در خرمشهر، موضوع این فیلم است. فیلم «کلاه سبزها»، داستان مقاومت ۳۴ روزه خرمشهر در برابر ارتش عراق را به تصویر کشیده است. تکاوران نیروی دریایی ارتش، در این مقاومت ۳۴ روزه نقشی مهم را ایفا و با دلاوری و فداکاری در مقابل نیروهای رژیم بعثی ایستادگی کردند.

اعلام قیمت جدید نسخه فیزیکی محصولات شبکه خانگی

کافه سینما: اعلام رسمی شرکت هنراول را درباره قیمت جدید نسخه فیزیکی بدانید: تهران ۱۲۰۰۰ تومان و شهرستان ۱۰۰۰۰ تومان. در آگهی منتشره آمده است: به اطلاع می‌رساند به علت افزایش هزینه‌های تولید و علی‌رغم میل باطنی از تاریخ ۶ آذرماه سال‌جاری قیمت محصولات شرکت هنر اول در تهران به قیمت ۱۲۰۰۰۰ ریال و شهرستان‌ها ۱۰۰۰۰۰ ریال عرضه می‌گردد. لازم به ذکر است افزایش قیمت فوق صرفاً جهت پوشش افزایش هزینه‌های تولید DVD و والت صورت گرفته است.

واکنش «کلونی» به‌مقام‌های مجارستانی

کافه سینما: پس از آنکه «جورج کلونی» هنرپیشه مشهور هالیوودی گفته بود دولت بوداپست نمونه‌ای از نفرت و خشم جهانی است، درگیر یک جنجال با «ویکتوراوربان» نخست‌وزیر مجارستان شد. در بخشی از گزارش سینماپرس به‌نقل از پولیتیکو آمده است: پس از سخنان کلونی در مصاحبه با مجله «GQ» (جی کیو) خشم مقامات مجارستانی را برانگیخته است. او در بخشی از مصاحبه درباره آخرین فیلمش «آسمان نیمه شب» که در آن او نقش یک دانشمند را در دنیای پساآخرالزمانی بازی می‌کند، گفت: حتی پیش از شیوع ویروس کرونا جهان دستخوش ترویج و گسترش خشم و نفرت و دوگانگی شده بود. خشم و نفرتی که برای حس و تجربه بیشتر آن باید به برزیل بولسونارو یا مجارستان اوربان بروید. «کلونی» با این اظهارات، «ویکتوراوربان» و سیاست‌هایش را عامل ترویج خشم و نفرت در مجارستان عنوان کرد.

مقامات رسمی مجارستان با انتقاد از این هنرپیشه محبوب هالیوودی، اظهارات وی درباره «ویکتور اوربان» را احمقانه خواندند.

کسی که قصد کار داشته باشد هنرمند را پیدا می‌کند

سینما پرس: منیژه حکمت تهیه کننده و کارگردان سینما بیان کرد سینمای امروز ایران نیازمند یک جریان‌سازی مجدد است. وی با اشاره به شرایطی که بخش خصوصی سینما در آن قرار دارد، گفت: بخش خصوصی سینمای ایران از پنج سال پیش روز به روز ضعیف‌تر شده و در حال نابودی است و با توجه به ساختار و پول‌های عجیب و رانت‌های عجیب‌تر دیگر بخش خصوصی در سینما وجود ندارد. وی بیان کرد: می‌توان گفت تقریباً بخش خصوصی در حال مرگ است، مگر اینکه یک جریان‌سازی مجدد در سینمای ایران رخ دهد، جریان‌سازی که بدون پول‌های مشکوک و فضای آلوده در سینما ایجاد شود. این جریان‌سازی می‌تواند با تولید فیلم‌های کم هزینه یا همان لوباجت شروع شود تا بخش خصوصی و مستقل سینمای ایران سرپا نگه داشته شود. این تهیه کننده سینما تاکید کرد: از زمانی که نامحرمان به سینما ورود پیدا کرده‌اند، همه می‌دانستیم که بخش خصوصی نابود می‌شود اما صدای اعتراض ما به هیچ کجا نرسید. در حال حاضر نیز باید بدانیم که برای ادامه حیات خود، باید دوباره از جای خود بلند شویم و با حداقل بودجه فیلم‌های خود را جلوی دوربین ببریم، چرا که بخش خصوصی و بخش مستقل با هنر و اندیشه آمیخته است.